اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که مرحوم شیخ بعد از ادله‌ای که اقامه فرمودند بر صحت بیع فضولی ادله‌ی بطلان را آوردند و گفتند به ادله‌ی اربعه به آن تمسک شده است . سومی‌اش اجماع بود که خوب حالا اینها را دیگر خواندن خیلی ندارد . عرض کردم اینها مشکلش سر مساله نیست اینجا نیست مشکلش سر این دعاوی اجماع در کلمات اصحاب ماست البته در خود اهل سنت هم در مساله‌ی اجماع این طور نیست که صاف صاف باشد خیال کنند مشکل ندارند ، آنها هم مشکل دارند خصوصا در کتاب‌هایی که در قرن ششم و هفتم و اینها نوشته شده است می‌گویند اصلا چطور دنیای اسلام به این بزرگی شده است ما چطور علمای اسلام را جمع بکنیم مشکل دیگرشان این شد که اصلا چطور اجماع پیدا بشود .**

**و لذا عرض کردیم در دنیای اسلام یکی خود مساله‌ی اجماع را حجت گرفتند و عرض کردیم حجیتش هم به معنای مصدر تشریع یعنی اگر علما جمع شدند و یک حکم الهی را برداشتند می‌توانند تخصیص بزنند کتاب را مثلا فرض کنید بگویند الان شرایط مساعد نیست در ایام حج مثلا قربانی نباشد ، این اجماعی که آنها می‌گویند مراد این است ، این اجماع است .**

**و طبعا از همان اوائل هم این محل کلام بود ، مالک امام مذهب به اصطلاح اهل مدینه است به قول خودشان ایشان خصوص اجماع علمای مدینه را قبول می‌کند ، اجماع علما را مطلقا ، آخر آن آسان تر است اجماع جمع کردن و لذا در کتابش زیاد دارد والذی وجدنا اهل العلم ببلدی هذا یقولون کذا ، والذی علیه مثلا علماء بلدنا هکذا این دارد . که عرض کردم کتاب هم نوشتند لا اقل من کتابش را یادم می‌آید داشته باشم مسائلی که مالک ادعای اجماع کرده که شمارشش هم 301 مساله است ، البته تعابیرش در همه اجماع نیست همین که نزدیک اجماع است .**

**و اگر مطلب ایشان یعنی آن 301 مساله را نگاه کردند یکی از مواردی است که برای فقه ما خیلی موثر است اولا عرض کردم فقه شیعه در مدینه صادر شده صدورش ابتداء از امام سجاد بعد امام باقر که رشد پیدا کرد زمان امام صادق هم که دیگر خیلی بیشتر شد لکن تدوینش در کوفه است نزدیک 90 درصد تدوین در آن زمان امام صادق در کوفه است مقدارش هم 6-5 درصد در بصره است یک مقدار خیلی مختصری هم قم و آذربایجان و اینها خیلی کم ، خود مدینه هم کم است اصولا در مدینه شیعه کم بودند .**

**عرض کنم که و لذا این دو تا فقه ، فقه مدنی و فقه کوفی در روایات ما خیلی اثر گذارند ، آقایان این را دقت بکنند . فقه مدنی به خاطر اینکه ائمه علیهم السلام آنجا بودند ، فقه کوفی هم به خاطر تدوین و به خاطر خصائصی که مکتب کوفه اصولا داشت و لذا چون مالک هم خودش در کتاب موطئ از امام صادق نقل می‌کند می‌گوید حدثنی جعفر بن محمد خوب کوچکتر هم بوده از امام دارد نقل از امام صادق دارد لذا بعضی‌ها تمایل دارند که این مواردی را که ایشان ادعای اجماع کرده این موارد مثلا به درد شیعه می‌خورد ما می‌خواستیم یک چیزی بگوییم که به درد ما بخورد .**

**چون ما بنا این است که شیعه به اجماعاتی عمل بکند که کاشف از قول امام باشد گفتند این اجماعات چون وقتی می‌گوید وجدت اهل العلم امام صادق هم جزو اهل علم است خوب مسلم ، اهل العلم ببلدی شامل کلام امام صادق هم می‌شود ، خودش این را من نگاه کردم خیلی از مسائلش را نگاه کردم دارد مسائلی یعنی موارد اتفاق نظر با ما زیاد دارد انصافا به اجمالا به درد کار می‌خورد اما موارد انفراد هم دارد که ایشان نقل می‌کند لکن در مذهب ما نیست آن هم دارد لکن اکثریت آنهایی هست که دارد با مذهب ما می‌خورد .**

**یکی از حضار : در مکتب خود مالک می‌تواند بگوییم اینها نشان می‌دهد که نظر پیغمبر چیست یا نه علمای مدینه خصوصیت خاص دارند .**

**آیت الله مددی : علمای مدینه خصوصیت خاص دارند .**

**یکی از حضار : آن وقت در زمان خودش یا بعد هم**

**آیت الله مددی : اگر بخواهد رای پیغمبر بگوید کاشف می‌گوید مثل شیعه می‌شود ، نه آن اجماعی که مصدر تشریع است .**

**عرض کردیم اجماع کلا در دنیای اسلام گاهی به معنای مصدر تشریع است گاهی به معنای طریق است یعنی مثل امارات است نزد شیعه مثل امارات است اما نزد اهل سنت مشهور اهل سنت خودش جزو مصادر تشریع است اجماع اهل مدینه جزو مصادر تشریع است نزد مالک ، خوب اجماع العترة هم زیدی‌ها دارند اجماع الصحابة هم حضرات ظاهری‌ها دارند ظاهری‌ها یک مکتب فقهی هستند مثل اخباری‌های ما به آنها می‌گویند ظاهری آنها اصطلاحا ظاهری می‌گویند اما آنها اجماع صحابه را ارجاعش می‌دهند به کشف قول عن رسول الله مثل ما آنها هم اجماع را قبول ندارند خود ظاهری‌ها این دو تا حجت معروف دو تا مصدر معروف را که اهل سنت قبول دارند یکی اجماع یکی عقل قیاس آنها نه قیاس را قبول دارند نه اجماع را قبول دارند مثل ما هستند فقط کتاب و سنت از کتاب و سنت خارج نمی‌شوند . ظاهری‌ها فقط به همین دو تا عمل می‌کنند علی ای حال اجماع صحابه را نقل می‌کنند .**

**بله یک مشکل دیگر که این در کلام مالک این مشکل نیست من چون مطالبی را الان نقل می‌کنم چون ممکن است به این زودی‌ها به آن برخورد نکنیم خیلی مهم است از این جهت ، این که از کجا بدانیم اجماع صحابه است این نکته است ، چون خیلی اقوال صحابه نقل نشده است در این کتاب محلی گاهی یک مطلبی را از دو تا سه تا صحابه نقل می‌کند می‌گوید فصار اجماعا خوب این که به درد نمی‌خورد، یعنی اجماعاتی را که ظاهری‌ها از صحابه نقل می‌‌کنند ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم به لوازم کلام نمی‌توانیم کاشف از قول امیرالمؤمنین بگیریم ملتفت شدید ؟ نمی‌توانیم بگوییم این اجماع است ، نکته‌ی فنی است دیگر عرض کنیم اینجا .**

**این اجماعی را که آنها می‌گویند به عنوان اجماع صحابه نمی‌توانیم بگوییم پس این کاشف قول امیرالمؤمنین هم همین است چون صحابه هستند دیگر امیرالمؤمنین هم جزو صحابه است ، چرا چون از یک صحابی اجماع نقل نمی‌کنند ، بله یک بحث دیگری دارد اهل سنت شبیه به این است این با آن اشتباه نشود .**

**اگر صحابی بگوید کنا نؤمر بهذا ونهینا عن هذا یا کنا نقول فی زمان رسول الله کذا این بحث کردند که آیا این هم حجت است یا نه آن بحث دیگری است بحث اجماع بحث دیگری است . علی ای حال پس این نکته روشن بکنم برای شما اجماع صحابه‌ای که ظاهری‌ها ادعا می‌کنند به درد ما نمی‌خورد به هر حال ، چون راه اجماعشان راه غلطی است گاهی راه سه تا چهار تا صحابه را نقل می‌کند می‌گوید ولا نعرف لهم مخالفا فصار اجماعا این طوری راه اجماع را این جوری می‌بینند خوب طبیعتا این کافی نیست .**

**اما وقتی مالک می‌گوید اجماع علماء بلدنا آن دیده است و رأیت اهل بلدنا یقولون دقت کردید ؟ این ممکن است بگوییم کاشف از قول امام است ممکن است بگوییم امام صادق داخل در این اصحاب هست چون می‌گوید رأیت ، وجدت اهل العلم ببلدی هذا یقولون پس آن که در موطئ مالک آمده می‌شود کارش بکنیم که به درد ما بخورد اما آنکه در فقه ظاهری آمده به عنوان صحابه ، اجماع صحابه یک مشکل اساسی‌اش صغرایش است حالا کبرایش به جای خودش آن صغرایش مشکل دارد ، این در محلی چون من خیلی به محلی مانوس هستم از همان اوایل که نجف بودیم دوران مجردی بود خیلی محلی را زیاد خواندم بیش از بقیه‌ی کتب زیاد هست در کتابش ، که می‌گوید سه تا چهار تا صحابه را نام می‌برد بعد هم می‌گوید فصار ، و لا نعرف لهم مخالفا وصار اجماعا این اجماع خیلی به درد نمی‌خورد ، اما اجماع مالک چرا حالا یک مطلب دیگر هم که این خودش درد و دلی است .**

**در یکی از این مجلدات معجم الان یادم رفته یک روایتی را نقل می‌کند از نمی‌دانم کشی است کیست از مالک نقل می‌کند بعد مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند مالک لیس بثقة این خوب نیست راجع به امام مذهب نقل کردن عادی‌اش که خوب خلاف ظاهر است ایشان توثیق نمی‌کنند مالک را حالا به هر حال نمی‌دانم خودشان توجه فرمودند یا نه .**

**طبعا بعضی از آقایان ما هم روی همان قواعد رجالی که متعارف است چون متاسفانه یک روایتی داریم الان در ذهنم نیست روایت کجاست در کشی است یا در همین خصال و امالی ، ابن ابی عمیر از مالک نقل می‌کند بعضی از آقایان ما توثیقش را از راه ابن ابی عمیر کردند ابن ابی عمیر از ایشان ، راجع به ائمه‌ی مذهب اینها نمی‌توانستند دروغ بگویند شرایط اجتماعی مساعد نبود نمی‌توانستند اهل علم آن سال‌ها بگویند من نگفتم این حرف را ، وضع اجتماعی در آن حدی نبود که بتواند مثلا کسی که شاگرد امام صادق است و خدمت امام رسیده یک مطلبی را به نحو دروغ بگوید .**

**علی ای حال مساله‌ی اجماع در**

**یکی از حضار : امام صادق با ابو حنیفه محاجه می‌کند این دیگر واضح است**

**آیت الله مددی : محاجه‌اش با او درست است اما با مالک کمتر است ، چون به حساب خودش فقیه مدینه بود و عرض کردیم با ابو حنیفه چون ابو حنیفه اصولا بد نام است خود همین مالک راجع به ابو حنیفه می‌گوید این اسانید متعدد دارد و صحیح هم هست ، لم یولد فی الاسلام مولود اشئم من ابی حنیفة این را دارد مالک دارد علی ای حال ما این را از امام صادق نداریم آن تندی‌هایی که اهل سنت نسبت به هم دیگر دارند ما نسبت به آنها نداریم آنها با هم دیگر بدتر بد زبانی می‌کنند تا ما**

**یکی از حضار : استاد نسبت به ابو حنیفه می‌شود بگوییم لیس بثقة ؟ چون نسبت به ائمه**

**آیت الله مددی : قبول نکردند ،**

**یکی از حضار : نه شما می‌گویید نسبت به اینها اصلا نمی‌شود بگوییم چون**

**آیت الله مددی : نه آن اصلا می‌گویم وضعش فرق می‌کند آن حتی شما بیاورید کتاب تاریخ بخاری را بیاورید به نظرم ترکوه می‌گوید ابو حنیفه نعمان بن ثابت تصریح می‌کند این تصریح دارد خوب خود ابو حنیفه را تصریح دارند .**

**عرض کردم این کتاب میزان الاعتدال که مرد بی انصافی هم هست به قول خودش سعی کرده ائمه‌ی شان را اسمشان را نیاورند آن می‌گوید اینها درش جرح و تعدیل و صحبت ، خوب می‌دانید اینها جرح هم شده است ، شخصی است به نام اسماعیل بن حماد بن نعمان یا اسماعیل بن حماد این نوه‌ی ابو حنیفه است اسماعیل پسر حماد بیاورید روی عن ابیه عن جده یعنی از پدرش از جدش ابو حنیفه قال ابن عدی ثلاثتهم ضعفاء خود رجالیانشان دارند یعنی خودش و پدرش و جدش ابو حنیفه خود رجالیین اهل سنت در باره‌ی او دارند نمی‌خواهد ما چیزی بگوییم .**

**یکی از حضار : اسماعیل بن حماد بن نعمان بن ثابت کوفی عن ابیه عن جده قال ابن عدی ثلاثتهم ضعفاء**

**آیت الله مددی : بله ثلاثتهم ضفعاء .**

**آن وقت تاریخ بخاری را بیاورید آخر بخاری در بین اهل سنت انصافا هم از این جهت راست است خیل مودب است این کذاب و وضاع و اینها ، مثل شیخ طوسی ، شیخ هم تقریبا از این الفاظ کم دارد ، عرض کردم در رجالیین ما کسی که خیلی تند است ابن غضائری است وضاع و کذاب و اینها زیاد دارد باز نجاشی از ایشان مودب‌تر است انصافا و شیخ از هر دویشان عباراتش آرامتر است مرحوم شیخ طوسی عباراتی که دارد آرام‌تر است ، اما ابن غضائری خیلی نه .**

**آن وقت این بخاری نزد اهل سنت اینها یک ارتکازاتی است در ذهنتان باشد خیلی در حدیث و اینها نافع است اصولا تند نیست عباراتش وضاع و کذاب و اینها نمی‌گوید بخاری خیل مراعات ادب در شان روات به اصطلاح تاریخ بیاورید نعمان بن ثابت را بیاورید یک چیزی شبیه ترکوه من در جایی دیدم الان چون ما ها خیلی بالاخره به هر حال آشنایی با کتب آنها نیستیم با اینکه مطالعه می‌کنیم در جایی دیدم که این اشد الفاظ ضعفی است که بخاری دارد کلا اشد الفاظ ضعفی که بخاری دارد در مورد ابو حنیفه به کار برده است ، علی ای حال این را**

**یکی از حضار : نعمان بن ثابت ابو حنیفه‌ی کوفی مولا لبنی تیم الله ثعلبة روی عنه ابان بن قوام و یک سری اشخاصی کان مرجئا سکتوا عنه و عن رأیه**

**آیت الله مددی : سکتوا عنه ببینید می‌گویند احترام کرده است ، اصلا هیچ چیزی نگفته این می‌گویند بزرگترین جرحش این است اصلا تعبیر جرحش ، جرح شدیدش این است سکتوا عنه آنجا هم آن ابن عدی که صاحب کامل که یکی از کتب معروف آنهاست الکامل فی الضعفاء 8 جلد است من هم دارم کتاب قشنگی است انصافا خیلی زحمت کشیده قبول نداریم بعضی از بزرگان ما هم بد و بیراه گفتند ، علی ای حال آن که اصلا**

**یکی از حضار : آقای خوئی روایتی از مالک نقل کرده است چیست ؟**

**آیت الله مددی : یادم نیست نه در معجم من دیدم قطعا من دیدم نه اینکه احتمالا که مالک لیس بثقة ایشان کلمه‌ی مالک را به کار می‌برد یک روایتی است به نظرم از کشی باشد احتمال می‌دهم روایتش از کشی باشد چون ایشان عادتا روایت کشی را می‌آورد در رجالشان بعد فرمودند او لم یثبت وثاقته او لیس بثقة شاید لم تثبت وثاقته .**

**علی ای حال که ایشان راجع به او دارند اما اصولا علمای ما متعرض نشدند عرض کردم همین طور که مرحوم شیخ طوسی قدس الله سره بحث حجیت خبر را آورد عرض کردم بحث حجت خبر در میان اهل سنت روی خبر ثقه عدل و اینها رفته در میان ما محدود است شیخ طوسی در عده می‌گوید شرط اول این است که امامی باشد خودش هم بعد هم سند به امام منتهی بشود ما الان روایات زیادی در کتب اهل سنت داریم از محمد بن مسلم به امام منتهی نمی‌شود به آنها هم عمل نمی‌کند شیعه ، شیعه در یک مدار بسته‌ی محدودی حرکت می‌کند اهل سنت این جور نیستند حتی خوارج ، خوارج من گاهی دیدم در بعضی از کتاب‌های متاخرشان از بخاری و اینها نقل می‌کنند ، از بخاری و محمد بن مسلم ما ها نقل نمی‌کنیم نه .**

**علی ای حال کلمه‌ی اجماع در دنیای اسلام یک مشکلات خاص دارد و من یک نکته‌ای را عرض کردم خوب در ذهن آقایان باشد در باب اجماع این طور نیست که اول از رسول الله مطلبی نقل کرده باشند بعد عمل کرده باشند این را دقت کنید مثلا رسول الله فرموده باشد در یک مساله ببینید علما چه گفتند اگر اجماع کردند اول عمل کردند بعد برایش دلیل پیدا کردند ، اول عمل کردند اول دنبال اجماع رفتند بعد گشتند دنبال اینکه دلیل برایش پیدا بکنند .**

**عرض کردیم این دو تا عنوان یکی اجماع یکی قیاس در تاریخ اسلام زمان دومی وارد اسلام شد در حقیقت اول عمل کردند این شد و چون به اصطلاحشان اینها خلفای راشدین بودند رای اینها ماند و عرض کردیم اجماعی را که آن مرد ادعا می‌کرد این یک مجمعی داشت مجلس مشورتی داشت 30 نفر بودند در این کتاب فتوح البلدان دارد کتاب‌های تاریخی دارد اصولا 15 نفر از انصار بودند 15 نفر هم از مهاجرین مثل علی بن ابی طالب و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و اینها از مهاجرین بودند و عرض کردم ابن عباس جزو اینها نیست بعضی‌ها خیال می‌کننند چرا چون ابن عباس خیلی باهوش بود زمان آن دومی در حدود 13 – 12 ساله بوده 14 ساله بوده مثلا 18 – 17 ساله بود با استعداد بود خود شخص دومی از او استشاره می‌گرفت صحبت می‌کرد طرح می‌کرد چون جوان با استعدادی بود اما جزو اعضاء مجمع مجلس مشورتی‌اش نبود 30 نفر هستند .**

**این مساله‌ای را می‌آمد با آنها مطرح می‌کرد به عنوان مساله‌ی جدید و رأی گیری می‌کرد همین مساله‌ی اراضی خراجی را همین طور نوشتند دیگر مثلا اراضی خراجیه که مطرح شد که عراق را گرفتند مثل طلحه یا زبیر می‌گفتند آقا این را تقسیم کنید تمام زمین عراق را بین نیروهای جنگنده و مبارز و نیروهای رزمنده تقسیم بکنید مثل اینکه منقول را تقسیم می‌کنیم غیر منقول را هم که اراضی باشد تقسیم کنید مثلا بگویید آقا 100 هکتار 10 هکتار یکی این طور**

**مثل علی بن ابی طالب گفتند نه این را زمین‌های درآمد زا خراجی یعنی درآمد اصلا خراج یعنی درآمد این را جزو زمین‌های درآمدزا قرار بدهیم به این معنا که زمین را به افراد بدهیم پولش را بگیریم بریزیم در بیت المال به عامه‌ی مسلمین بدهیم ، این زمین‌های درآمدزا را می‌گویند آن**

**یکی از حضار : مثل انفال حساب کرده**

**آیت الله مددی : انفال نیست نه جزو غنائم است ، جزو انفال نیست در روایات انفالی که ما داریم این زمین نیست .**

**علی ای حال گفت این را جزو اراضی خراجی اسمش در فقه ما شد اراضی خراجیه در آنجا دارد که یک ماه مثلا مشورت می‌کرد بالا و پایین می‌کردند آخرش تصمیم به این شد که همین رأی تصویب بشود بعد از این رأی تصویب می‌شد می‌آمد روی منبر می‌گفت بنا به این شد آن اجماع را اصلا لذا آن کلمه‌ی اجماع اهل حل و عقد آن کلمه‌ی اهل حل و عقد نکته‌اش اینجا بود اجماع اهل حل و عقد اینها بنایشان به این شد که این کار را بکنیم ما .**

**و لذا خیلی هم پول بود دیگر ، یک روایت دارد که ابو هریره می‌گوید من بحرین که رفتم از طرف آن دومی و برگشتم 500 هزار درهم با خودم آوردم صبح زود رفتم در خانه‌ی همان خواب بود از خواب بیدارش کردم گفتم از بحرین آمدم گفت می‌گذاشتی بعد گفتم بگو این 500 هزار درهم است گفت اصلا این قدر ذوق زده شد گفت تو خوابی بیداری اصلا خیال نمی‌کرد 500 هزار درهم مثلا بیاورم .**

**خود زمین عراق سال اولش که به حساب ایشان دو ، سه نفر را فرستاد خیلی عجیب است انصافا هم هوش و استعدادهای عجیبی با شتر از جنوب عراق تا شمال عراق ، شمال عراق در آن وقت همین شهر تکریت بود شمال عراق را عراق حساب نمی‌کردند همین بالای سامراء اینها را حساب کردند با شتر زمین‌ها را اندازه گیری کردند و مثلا جاهایی که مرداب مانند بود آب جمع شده بود زمین‌هایی که بلند بود قابل کشت نبود آنها را استثناء کردند دیوان تشکیل دادند دیوان اولین بار در دنیای اسلام آن وقت تشکیل شد به این آقا مثلا 100 هکتار دادند به آن آقا 20 هکتار دادند و اینها به حساب اجاره کردند پول‌ها را دادند برای بیت المال و مجموعش 36 میلیون جریب شد .**

**تقریبا هر جریب به نظرم 130 متر 140 متر است ، علی ای حال 36 میلیون جریب زمین شد ، زمین را ضبط کردند با همان شتر با همان وسایل خیلی بسیط عادی ، یک چیز عجیب آدم وقتی می‌خواند تاریخ را واقعا تعجب می‌کند از این قابلیت‌هایی که اینها داشتند و در سال اول فقط خراج عراق 18 میلیون درهم بود ببینید برای 500 هزار درهم خودش را ، سال اول 18 میلیون بعد 24 میلیون بعد 36 میلیون و الی آخره ، یک قسمت‌هایی هم که قسمت‌های دور و بر خود کاخ کسری بود که الان هست دیگر ایوان مدائن ، آنجا بود آنها بهترین زمان‌های عراق بود خراج آنجا 50 میلیون بود آن دور و بر زمین‌های فوق العاده حاصل خیز بود غرض این که اموال فراوان آمد که این طوری بود .**

**آن وقت اجماع را این طوری درست کرد یا به حسب قیاس و قواعدی که خودش داشت که رأی می‌گفتند قیاس و اجماع در دنیای ما از زمان او شروع شد و جزو ارکان فقه شد آن وقت آمد به آن عمل کردند بعد دنبال دلیل گشتند ، لا تجتمع امتی علی خطر از این حرف‌‌هایی که گفتند اینها حرف‌های بعد بود و الا دقت بکنید این طور نبود که مثلا از رسول الله مطلبی نقل بکنند رسول الله بگویند شما اجماع بکنید اتفاق نظر بکنید اگر اتفاق نظر کردید این حجت است این نزد خدا حجت است و شما می‌توانید ، این را خوب دقت کنید .**

**آن وقت اجماع در شیعه باز یک تاریخ دیگری دارد تاریخ آن‌ها آن طور که دیگر حالا یکی‌اش را گفتیم بس است یک وقت دیگر باز برای این**

**یکی از حضار : استاد بیعت با اولی را اجماع می‌دانستند .**

**آیت الله مددی : چرا آن هم دارد این را مرحوم شیخ در رسائل دارد آقایان نجفی هم معتقدند امام زمان به زبان ایشان جاری کرده است الذی هو الاصل لهم الاصلح این عبارت را در رسائل دارد الاجماع الذی هو الاصل لهم وهم الاصلح دور لازم می‌آید ، الذی هو الاصل لهم وهم الاصلح من عده‌ای از مشایخ نجف می‌گفتند این به قلم شیخ به عنایت بقیة الله جاری شده است برای شیخ نیست .**

**اما اجمالا چرا درست است اما آن اجماع در یک مساله‌ی اجتماعی سیاسی است اجماع در فقه مراد ماست آن ، ولذا من عرض کردم**

**یکی از حضار : ید الله مع الجماعة**

**آیت الله مددی : حالا آن ید الله مع الجماعة هیچ ، این در خود اهل سنت عبدالله بن مسعود دارد این را ما رآه المسلمون حسنا فهو عند الله حسنٌ ، ما رآه المسلمون حسنا عرض کردم عده‌ای از اهل سنت این را حدیث نقل کردند اما خیلی ضعیف خیلی به هم پاچیده و الا اهل سنت متوسط به بالا اعتقادشان به این است که این حدیث برای کلام برای عبدالله بن**

**و لذا اختار الصحابة ابابکر این را دارد ، یا القی الله فی قلوب صحابة ان یختاروا ابابکر ولذا رأی الصحابة ان یختاروا ابابکر این دارد این در مستدرک حاکم آمده است نقل می‌کند ، آن ما رآه المسلمون حسن فهو عند الله حسن مشهور است اما این ذیلش را هم دارند و لذا القی الله فی قلوب الصحابة یا رأی الصحابة ان یختاروا ابابکر**

**غرض آن مطلبی که شما فرمودید راجع به خلافت این را خود عبدالله بن مسعود دارد از او نقل شده از عبدالله بن مسعود دارد نقل شده است کیف ما کان یک مقداری از بحث خارج شدیم .**

**به هر حال اجماع در میان شیعه یک مشکلات فنی دارد و بیشترین مشکلات فنی‌اش کسانی که مدعی اجماع هستند مثلا سید مرتضی یک جور است شیخ طوسی یک جور بعدها ابنی ادریس ، ابن زهره یک جورند و تقریبا ، تقریبا از زمان علامه باز جور دیگری می‌شوند ، علامه هم در کتبش اجماع زیاد دارد .**

**خود شیخ طوسی هم اجماعی را که نقل می‌کند غالبا در کتاب خلاف است که فقه مقارن است اصلا فقه تطبیقی است . یعنی گاه گاهی هم چرا در مبسوط دارد اما در فقه تفریعی‌اش ، و عرض کردم مرحوم سید مرتضی این انتصار را که نوشته است تقریبا هر صفحه‌ای 5 بار 6 بار دلیلش آمده دلیلٌ الاجماع المتکرر فی هذا الکتاب ، الاجماع المکرر فی هذا الکتاب یعنی اگر شما هفت ، هشت ، ده تا مساله را نگاه بکنید دلیل علی الاجماع ، اجماع و شما در آثار شیخ صدوق اصلا اجماع نمی‌بینید به عکس ایشان دقیقا به عکس شیخ صدوق که**

**یکی از حضار : آن محدث بوده لازم نبوده خیلی**

**آیت الله مددی : بله حدیث بوده ، دنبال حدیث بوده دنبال اجماع نبود اصلا دنبال اجماع نبودند .**

**بله در یک مجلس پنجاه و هفتم یا پنجاه و سوم یا ششم امالی القی الینا الشیخ ابو جعفر یا املی الشیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین الصدوق دین الامامیة بایجاز این مجلس را یک دوره فقه و عقاید شیعه قرار داده است عده‌ای از علمای بعدی مخصوصا زمان ما این‌ها این را اجماع گرفتند که صدوق ادعای اجماع کرده ندارد کلمه‌ی اجماع ندارد صدوق . املی علینا الشیخ ابو جعفر دین الامامیة این املی یعنی گفت تقریر کرد به اصطلاح مثل تقریراتی که امروز می‌نویسند .**

**علی ای حال اجماعات باز از زمان علامه شروع می‌شود دعاوی اجماع شروع می‌شود می‌آید فی ما بعد و عده‌ای به او تمسک می‌کنند مناقشاتش هم از زمان مثل مرحوم مقدس اردبیلی شروع می‌شود و مخصوصا که عده‌ای از علمای ما در همین زمان‌ها خیلی دیگر به اجماع توسل نمی‌کنند مثل صاحب مدارک دنبال حدیث صحیح هستند . حدیث ضعیفی هم که منجبر به عمل باشد را آنها قبول نمی‌کنند .**

**بعد اخباری‌ها هم یکی از اشکالات اخباری‌ها اجماع بود چون عرض کردم اخباری‌ها چند تا اشکال داشتند اجماع را قبول نکردند اخباری‌ها یکی از اشکالات اصولی اخباری‌ها در اصول اجماع بود آن وقت آن جا مرحوم ملا محمد امین می‌گوید بله یستثنی از این مطلب دو مورد یکی مطلبی که در فتاوای قدماء آمده است ، این برای اولین بار در شیعه ما داریم نه عمل مثلا فتاوای صدوق فتاوای ابن بابویه صدوق پدر چون می‌گوید اینها فتاوایشان عین روایات است . بعدها اگر شنیده باشید مرحوم آقای بروجردی می‌گفتند که این فتاوای قدما از آن تعبیر می‌کردند اصول متلقات این اصول متلقات که الان به اسم آقای بروجردی معروف است این برای فوائد المدنیة‌ی مرحوم ملا محمد امین است تا آنجایی که اولین نفری که من سراغ دارم که متنبه این مطلب شد ملا محمد امین استرآبادی در فوائد که آقای بروجردی تعبیر کردند اصول ، اصول یعنی مثل مصنفات اینها روایاتی است که در اصول بوده و اصحاب ما از ائمه گرفتند متلقات از ائمه**

**یکی از حضار : این برای ... نفوس نبوده ؟**

**آیت الله مددی : چرا یعنی اگر نصی بود که بود و الا به فتاوای ابن بابویه**

**عرض کردم چون در زمان مجلسیین این کتاب فقه الرضا پیدا شد انصافا این کتاب فقه الرضا از فتاوای ابن بابویه به نصوص نزدیک تر است آن هم بعدها اضافه شد این ها مجموعه‌ی کتاب‌هایی هستند که متونشان متون روایات است ، که حالا این بحث این از آنجا شروع شد بعد هم وحید بهبهانی و دیگران باز به میدان آمدند چون اجماعات را سید مرتضی از باب این است که به حساب ائمه امام داخل در آن است که اصطلاحا اجماع دخولی می‌گویند حالا بعضی اجماع تضمنی می‌گویند شیخ طوسی هم از روی قاعده‌ی لطف**

**از زمان وحید و اینها به بعد قاعده‌ی حدس ، که اصولا اگر یک مذهبی بزرگان مذهب داشته باشد و آن مذهب اختیار بکند این رای بزرگان است این قاعده‌ای لذا مجموعا در اجماع در شیعه بحث کاشفیت مطرح شد .**

**یکی از حضار : این که این را به عنوان در مقابل اهل تسنن نبوده است ؟**

**آیت الله مددی : بله چرا غرض این به عنوان کاشفیت آن وقت چون بیشتر الان متاخرین ما همین مبنای حدس را دارند خوب دقت کنید می‌گویند باید اجماع و مدعی‌اش و تاریخش به یک نحوی باشد که ما حدسا قول امام را کشف بکنیم روشن شد ؟**

**یکی از حضار : یعنی چه حدسا ؟**

**آیت الله مددی : یعنی بفهمیم یک جوری مثلا مساله یک جور تلقی به قبول شده حالتی که بفهمیم قول امام است .**

**و لذا اگر محتمل مدرکیه باشد یا مدرک داشته باشد که نائینی می‌گویند یا محتمل این را قبول نمی‌توانیم بکنیم چون احتمالا به همین مدرک ضعیف اعتماد کردند ، یعنی روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ خود دعوای اجماع باید به یک شکلی باشد یک قرائنی به آن اضافه بشود یک شواهدی به آن اضافه بشود که با مجموع آن شواهد و قرائن حدس بزنیم این قول امام است نه هر اجماعی ملتفت شدید ؟**

**یکی از حضار : این خبر ضعیف است ؟**

**آیت الله مددی : نه ارزشی ندارد به انداز‌ه‌ی خبر ضعیف**

**و لذا دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم این که بعضی از علمای بعد مخصوصا زمان ما دائما می‌گویند این اجماع باید شواهدی داشته باشد که بتوانیم حدس قول امام مرادشان این است هر اجماعی را شیخ ادعا کرد ابن زهره ادعا کرد ابن ادریس ادعا کرد این کافی نیست چون مبنای حدس را گرفتند .**

**سید مرتضی می‌گوید اگر علمای شیعه مطلبی را گفتند امام هم جزو آنهاست پس از باب اینکه مشتمل بر قول امام ، امام داخل آنهاست عرض کردم تعبیر دخولی کردند ما تعبیر تضمنی می‌کنیم برای اینکه عبارت روشن تر باشد ، حد و لطف هم قاعده‌ی مرحوم شیخ است لکن آن که الان عامه‌ی متاخرین قبول کردند که بعد از آمدند اخباری‌ها اجماعی که در هر مساله‌ای ادعا می‌شود روشن شد ؟ یک شکلی باید باشد که بتوانیم قول امام را حدس بزنیم حدس قوی ، حدس قریب به حس بزنیم که این قول امام است .**

**لذا ببینید مرحوم شیخ می‌گوید والجواب عدم الظن بالاجماع بل الظن بعدمه یعنی این اجماعاتی که ادعا شده آن طور نیست که بتوانیم کشف قول امام بکنیم حدس بزنیم قول امام این است این مقدار اجماعی که آمده یکی شیخ در خلاف آورده یکی خودش در نهایه گفته درست است فضولی ، خودش مخالفت کرده است درباره‌ی نهایه ایشان دارد که والشیخ بنفسه فی النهایة التی هی آخر مصنفاته علی ما قیل تعبیر ایشان این است که آخر لکن آن که من دیدم در کتب اول مصنفات است اسمش نهایه است لکن بدایة التالیف است شاهدش هم همین طور است روی متن تقریبا مقنعه پیش رفته است .**

**عرض کردیم این متون فقهی ما اولش نص روایت است ، یعنی چه ؟ یعنی در یک باب روایت را جمع می‌کردند آن روایتی که قابل قبول بود کنار می‌گذاشتند بعد می‌آمدند مکرراتش را کنار می‌گذاشتند سندش را هم حذف می‌کردند آن جواب‌ها و کلام امام را پهلوی هم می‌گذاشتند متن فقهی می‌شد ترتیب نوشتن متن فقهی .**

**بعد‌ها مثل مقنعه‌ی شیخ مفید همین کتاب‌ها و همین مصادر را یک کمی پس و پیش کردند که با تالیف بسازد یعنی ویرایش به اصطلاح ما همان فتوا بود همان فتاوایی بود که از روایات بود لکن دیگر متون روایات نبود یک کمی ویرایش کردند جلو و عقب کردند این یک سنخ دوم کتاب ماست مثل نهایه‌ی شیخ طوسی و صلال و به اصطلاح**

**اینها کتاب‌هایی است که روایات است اما با یک ویرایش فقیهانه بعدها هم چون شیخ طوسی مبسوط را نوشت و فقه تفریعی را کلا وارد شیعه کرد بعدها مثل شرایع یک مجموعه‌ای از فقه ماثور و فقه تفریعی که قابل قبول بود اینها را جمع کردند همه‌ی مبسوط را ایشان نیاورده است یک مقدار از مبسوط که فقه تفریعی‌اش این تاریخ نوشتن فقه را نزد خود ما خدمت شما عرض کنم چطوری نوشته شد .**

**بعدی‌ها هم دیگر روی همان متن شرایع هستند و کم من مرة عرض کردم ترتیبی را که در شرایع دارد اهل سنت هم ندارند ایشان برای اولین بار کل فقه را چهار باب کرد عبادات ، عقود ، ایقاعات و به اصطلاح این سه تا و احکام مثل غصب و اینها چهار باب کرد فقه را چهار باب کرد کل فقه را ، این ترتیب را سنی‌ها ندارند هنوز هم ندارند ما هم غالبا همین را داریم ، یک چند تا باب را بعضی‌ها منهاج و اینها اخیرا اضافه کردند و الا ما هم بین ما هم همین چهارتا باب است این کتاب‌های جدید مثل عروه و اینها چهار باب ندارند اما کتاب شرایع چهار تا کتاب به همین ترتیب عقود را از ایقاعات جدا کرده معاملات نیست ، یک کتاب عبادات هست بعد عقود است بعد ایقاعات است بعد احکام است مثل دیات و مثل قصاص و مثل غصب و این مسائلی که احکام ایشان قرار داده است .**

**یکی از حضار : دلیل خاصی هم نداشته سلیقه‌ی هر کسی بوده است**

**آیت الله مددی : بله و انصافا هم خیلی قشنگ نوشته است حالا حقا یقال خیلی ترتیب قشنگی است هنوز هم در بین ما همین ترتیب حاکم است همین ترتیب که مرحوم صاحب شرایع**

**علی ای حال این مطلبی را که ایشان فرمودند که این اجماع محقق نیست حق با ایشان است در این مساله اجماع نداریم خصوصا که اغلب متاخرین ما رفتند به طرف صحت فضولی داریم در متاخرین حتی استاد مرحوم شیخ انصاری ، مرحوم صاحب مستند نراقی ایشان قائل به بطلان فضولی است داریم اما انصافا مشهورتر بین متاخرین همان صحت عقد فضولی است . اجماعش در مساله فوق العاده ضعیف است روی این اجماعی که در خلاف ، خلاف اصولا کتاب فقه تفریعی است فقه مقارن است .**

**ببینید در این کتاب‌هایی که به عنوان فقه مقارن می‌آید وقتی می‌گویند اجماع یعنی چارچوب کلی مذهب نه اینکه نظرش به فقهاء باشد نظری در مقابل اهل سنت دقت می‌کنید این دو جور دیدگاه است یک دفعه یک کتابی می‌خواهیم بنویسیم آرای علمای شیعه را بنویسیم .**

**یک دفعه یک کتابی می‌خواهیم بنویسیم مخصوصا ایشان کتاب مبسوط را نوشته مبسوط من عرض کردم هنوز هم من خودم پیدا نکردم باید از اهل سنت ، معلوم است کاملا که کتاب برای یک شافعی است یک شافعی نوشته است لکن ایشان کتاب را نوشته آراء را شیعه آورده است مقدمات را از فقه شافعی نقل می‌کند موضوع را از فقه شافعی نقل می‌کند حکم را از شیعه گرفته است و چون می‌دانید مجموعا شیخ 41 – 42 سال در نجف بوده است این همه آثار انصافا در مبسوط هم تکرار هست هم تناقض هست یک جا یک چیزی می‌گوید جای دیگر چیز دیگری می‌گوید و هم انصافا جاهایی موفق نیست که آرای شیعه را استخلاصا در بیاورد انصافش باید قبول کنیم ، اگر هم گفته در مبسوط که مثلا بیع فضولی درست نیست این همان رای شافعی است در حقیقت .**

**اجمالا شیخ طوسی به اجماع ، حالا تعجب است که مرحوم شیخ مفید استادش و سید مرتضی قائل به صحت بیع فضولی هستند ایشان متاثر به محیط بغداد است محیط بغداد قائل به صحت هم داریم علی ای حال دعوای اجماع در مساله انصافا ثابت نیست نمی‌توانیم در شیعه دعوای اجماعی را اثبات بکنیم برای اینکه بیع فضولی باطل است می‌ماند حکم عقل در حکم عقل که فردا ان شاء الله یک مقداری از کتاب آوردم امروز که بخوانیم دیگر نشد کتاب سنهوری را متعرض می‌شویم راجع به عقد فضولی و مقارنه‌ای که ایشان بین فقه اسلامی و فقه غربی کرده است .**

**من از امروز هم بگویم چند دفعه هم تا حالا گفتم این کتاب در حدود یعنی سنهوری حدود 70 سال قبل نوشته است آیا الان هم فقه غربی همین است یا نه این را الان نمی‌توانیم درست بگوییم ، ما بیشتر می‌خوانیم برای طرح مساله نه اینکه واقعا اینکه واقعا الان غربی‌ها یا همه‌شان یا بعضی‌هایشان قائل به این مطلب هستند یا نه چون غربی‌ها یک الفاظ دیگری را به کار بردند مثلا به جای ایشان مثلا می‌گوید در فقه اسلامی فضولی را می‌گویند العقد الموقوف آن‌ها می‌گویند العقد القابل للابطال بعد بین این دو تا فرق است یا فرق نیست یک مقداری اصطلاحات را ایشان می‌آورند ما متعرض این نکته می‌شویم یعنی معلوم شد چون رسید به بحث عقل ما هم وارد این نکته‌ی عقلانی که می‌خواهیم بشویم حرف اینها را هم نقل می‌کنیم و یک مقارنه می‌کند می‌گوید انصافا در اینجا فقه اسلامی بهتر بوده در اینجا فقه غربی موفق است .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**